









دریک بعد از بازگشت از شهربازی دائماً با خودش فکر می کرد که چگونه می شود یک کارت بانکی برای خودم داشته باشم؟ من دوست دارم هر چه می خواهم بخرم!

دریک با کلی فکرهای رنگارنگ رفت پیش پدر و پرسید: بابا اصلاً چه جوری توی کارت به این کوچکی این همه پول جا می شود؟ شما چه طور پول هایتان را توی کارت می ریزید؟ چگونه پول از توی کارت به فروشنده می رسد؟ آیا پول ها از کارت ها به داخل دستگاه مغازه ریخته می شود؟ پس چرا ما پول های توی کارت را نمی بینیم. مگر این کارت جادویی است؟ آیا می شود هر چه که می خواهیم با کارت بانکی بخریم؟ پدر که حسابی از سوالات دریک خنده اش گرفته بود گفت: دریک جان کارت بانکی شبیه یک قلک هست. ما برای این که پول هایمان را در یک جای امن نگه داریم به بانک می بریم و این بانک است که پول ما را به کارت می ریزد. پسرم ما فقط به اندازه ی پول خودمان می توانیم خرج کنیم و بیش تر از آن نمی توانیم خرید نماییم.



